

جامعه‌شناسی منازعات سیاسی در ایران (انتخابات ۱۳۸۸)

امیر نیاکوئی*

چکیده

ریشه‌های شکل‌گیری منازعات سیاسی از مباحث پراهمیت در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی است و محققان مختلف، عوامل متعددی را در شکل‌گیری این منازعات، مورد توجه قرار داده‌اند. این مقاله به دنبال آن است که با بهره‌گیری از رویکرد جامعه‌شناختی به بررسی ریشه‌های اجتماعی کشمکش سیاسی سال ۱۳۸۸ در ایران بپردازد. در این راستا در ابتدا تأثیر عواملی مانند نهادمندی سیاسی، شکاف‌های اجتماعی و همچنین فرهنگ سیاسی نخبگان، بر شکل‌گیری کشمکش‌های سیاسی در قالبی نظری مورد

; عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان (niakooee@guilan.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۲۸

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۳، صص ۲۳۰-۱۹۹

بررسی قرار گرفته و سپس این عوامل در مورد منازعه سیاسی ۱۳۸۸ در ایران مورد آزمون قرار می‌گیرند. یافته‌های مقاله حاکی از آن است که ضعف نهادمندی سیاسی در ایران با تأکید بر ضعف احزاب سیاسی، صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی در ایران، عمق شکاف‌ها، متراکم بودن آنها، جنبه ایدئولوژیک و هویتی داشتن آنها و معطوف‌به‌دولت‌بودن و هم‌انگیختگی آنها و در نهایت فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی ایران، نقش مؤثری در شکل‌گیری منازعه سیاسی ۸۸ در ایران داشته‌اند.

واژگان کلیدی: کشمکش سیاسی، احزاب سیاسی، فرهنگ سیاسی، شکاف‌های اجتماعی، نخبگان سیاسی

مقدمه

انتخابات دوره دهم ریاست‌جمهوری از منظر دموکراسی و مشارکت سیاسی نقطه عطفی در تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. رقابتی بودن انتخابات، تنوع نامزدها، پوشش فراگیر مطالبات اجتماعی گوناگون، پیش‌بینی‌ناپذیری نتایج انتخابات و برگزاری مناظره‌ها همگی بر افزایش مشارکت سیاسی تأثیرگذار بوده است (امینی، ۱۳۸۸: ۱۴)؛ باین‌حال پس از انتخابات، کشمکش سیاسی عمیقی که بیش از همه در درگیری‌های خیابانی و موضع‌گیری‌های تنش‌آفرین نمود می‌یافت، به مدت هشت‌ماه جامعه ایران به ویژه پایتخت را فراگرفت. این بحران سیاسی پیامدهای منفی بسیاری بر سیاست و اقتصاد ایران داشته است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- آسیب دیدن وجهه بین‌المللی نظام جمهوری اسلامی؛

- گسترش فضای امنیتی در کشور؛

- کاهش سرمایه‌گذاری‌های خارجی و فرار سرمایه؛

- افول ثبات اجتماعی و اقتصادی در کشور.

در مورد ریشه‌های بحران ۱۳۸۸ به‌طورکلی دو تبیین‌هنجاری ارائه شده است؛ برخی اعتراضات سیاسی پس از انتخابات را یک جنبش اجتماعی در راستای نیل به دموکراسی قلمداد کرده‌اند (بشیریه، ۱۳۸۸)، و برخی با تأکید بر نقش عوامل و رسانه‌های خارجی، آن را یک کودتای مخملی و فتنه عمیق نامیده‌اند (میرباقری، ۱۳۸۹). باین‌حال نکته حائز اهمیت آن است که در هر دو رویکرد بالا، عوامل شکل‌گیری منازعات شدید سیاسی و قطب‌بندی اجتماعی نادیده گرفته شده است. البته در این میان، اثر پرویز/امینی با عنوان «جامعه‌شناسی ۲۲ خرداد» تاحدودی

متفاوت است و نویسندگان در این کتاب تلاش کرده است تا با رویکردی جامعه‌شناختی به بررسی نقش نیروهای اجتماعی مختلف در انتخابات ۱۳۸۸ و رفتارشناسی جناح‌های سیاسی بپردازد. باین حال اثر یادشده نیز کاستی‌هایی دارد، از جمله اینکه رویکرد نظری منسجمی نداشته و عوامل مختلفی چون نهادها، فرهنگ سیاسی و صورت‌بندی نیروهای اجتماعی و پیامد آنها بر کشمکش سیاسی را به صورت انضمامی مورد بررسی قرار نداده است. با توجه به این خلأ مطالعاتی، مقاله حاضر تلاش دارد تا با بررسی عوامل جامعه‌شناختی و ساختاری، به پرسش زیر پاسخ دهد. ریشه‌های کشمکش سیاسی در ایران پس از انتخابات ریاست‌جمهوری دهم چه بوده است؟

فرضیه‌های مقاله عبارتند از:

۱. ضعف نهادمندی سیاسی، نقش مؤثری در کشمکش سیاسی سال ۱۳۸۸ داشته است؛
۲. شکاف‌ها و چندپارگی‌های شدید اجتماعی نقش مؤثری در قطبی‌شدن اجتماعی و در نتیجه کشمکش سیاسی سال ۱۳۸۸ داشته است؛
۳. فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی ایرانی نیز نقش تشدیدکننده‌ای در کشمکش‌های سیاسی سال ۱۳۸۸ داشته است.

۱. چارچوب نظری پژوهش

نویسنده برای پاسخ به پرسش تحقیق از مباحث ساختاری-اجتماعی مطرح درباره علل بی‌ثباتی و کشمکش سیاسی استفاده می‌کند. باین حال پیش از پرداختن به علل و ریشه‌های بی‌ثباتی و کشمکش سیاسی، بهتر است مفاهیم یادشده مورد بررسی دقیق‌تری قرار گیرند.

مفهوم بی‌ثباتی سیاسی در دهه ۱۹۶۰ در نتیجه دغدغه‌مندی درباره ثبات رژیم‌های سیاسی در بستر منازعات ایدئولوژیکی جنگ سرد پدیدار شد (Curvale, 2010: 1). البته این مفهوم در گذر زمان معانی متفاوتی یافته و شاخص‌های مختلفی به آن منتسب شده است. موریسون و ستونسون بی‌ثباتی سیاسی را وضعیتی در نظام‌های سیاسی تعریف می‌کنند که الگوهای نهادینه اقتدار فرومی‌پاشد (A-Pin,

1) 2008. از نظر ساندرز، معیاری که بتوان به وسیله آن یک نظام سیاسی را در هر مقطعی از زمان بی ثبات خواند، معیاری است که با وقوع یا عدم وقوع تغییرها و چالش‌ها در هر حکومت، رژیم یا جامعه‌ای نسبت مستقیم دارد (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۳۴). البته باید توجه داشت که ثبات سیاسی به معنای عدم تغییر یا بی‌حرکی نیست، بلکه بر شایستگی سامان نهادی برای جذب و پردازش مسأله‌آميز به تضاد منافع و ارزش‌ها، بدون از هم فروپاشیدگی دلالت دارد (Currvale, 2010: 3). به‌طور کلی بی‌ثباتی سیاسی به تکرار وقایع و حوادث بی‌ثبات‌کننده و عدم تداوم و پایداری نظام مرتبط می‌شود. در واقع یک واحد سیاسی در طول یک دوره زمانی معین، هر چقدر با تعداد کمتری از تظاهرات و اعتصابات سیاسی، تغییر مکرر کابینه‌ها، جنگ‌های چریکی و مرگ در اثر خشونت سیاسی روبه‌رو باشد و بتواند ساختار نهادی خاص خویش را حفظ کند، باثبات‌تر محسوب می‌شود (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۷). در مورد رابطه بی‌ثباتی سیاسی، خشونت سیاسی و کشمکش سیاسی نیز دیدگاه‌های متنوعی ذکر شده است. *ابوالفضل دلاوری*، خشونت سیاسی و بی‌ثباتی سیاسی را به مقوله کلی‌تر کشمکش سیاسی پیوند می‌زند و آنها را به‌عنوان ویژگی‌ها یا جلوه‌های کشمکش سیاسی ارزیابی می‌کند، بر این اساس، مفهوم کشمکش سیاسی وسیع‌تر از خشونت و بی‌ثباتی سیاسی تلقی می‌شود (دلاوری، ۱۳۷۸: ۱۵-۳). جان برتون با تفکیک کشمکش از جدال‌های معمولی، آن را نوعی از رفتارها میان اشخاص، گروه‌ها و ملت‌ها می‌داند که از حد عدم توافق و جبهه‌بندی‌های معمولی و روزمره فراتر رفته و عملاً به‌طور بالقوه و یا بالفعل متمایل به تخریب اشخاص، گروه‌ها و نظام‌ها است (Burton, 1990: 2). این مقاله نیز با توجه به تعاریف بالا کشمکش را فراتر از بی‌ثباتی و خشونت سیاسی تعریف می‌کند.

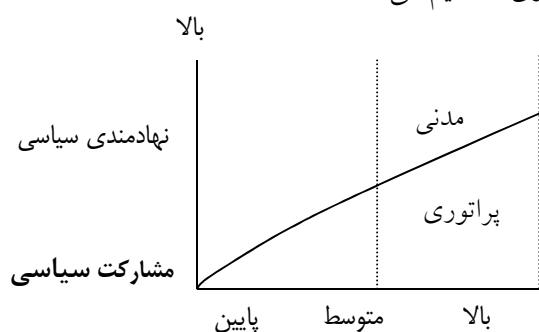
درباره سرچشمه‌های کشمکش‌های سیاسی دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است و محققان به فراخور علایق خود به عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی پرداخته‌اند. این مقاله با بهره‌گیری از نظریات جامعه‌شناختی، به عواملی چون ضعف نهادمندی سیاسی، صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی، و فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران پرداخته و تأثیر این عوامل بر کشمکش سیاسی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲. تأثیر ضعف نهادمندی سیاسی بر کشمکش سیاسی

از اواسط دهه ۱۹۶۰ دانشمندان علوم سیاسی اطمینان داشتند که مشارکت سیاسی همراه با نوسازی افزایش می‌یابد؛ باین حال پرسش حائز اهمیت این بود که آیا این مشارکت منطبق با سیاست‌ها و اولویت‌های عمومی و تحول تدریجی نظام است، یا به صورت ویرانگر و خشونت‌آمیزی مانند تظاهرات، اعتراضات و حتی انقلاب بروز می‌کند (واینر و هانتینگتون، ۱۳۷۱: ۱۴۸). در واقع رابطه نوسازی با خشونت و کشمکش سیاسی از دهه ۱۹۶۰ مورد توجه محققان توسعه سیاسی بوده است. در این میان، یکی از نظریه‌هایی که با توجه به پیامدهای نوسازی به تبیین بی‌ثباتی و کشمکش سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی می‌پردازد، نظریه «جامعه پراتوری» ساموئل هانتینگتون است که در چارچوب رهیافت نهادگرایی قرار دارد؛ از دیدگاه این رهیافت، اجزای سیاست نهادی، یعنی تأسیس و تحکیم ارزش‌ها، هنجارها، نقش‌ها و رفتارهای سیاسی در قالب سازمان‌ها و تأسیسات باثبات و ضابطه‌مند به تعدیل منازعات و تخفیف خشونت‌های سیاسی خواهد انجامید (دلآوری، ۱۳۸۷: ۴۷). به‌طور کلی نهادگرایان تأکید می‌کنند که در جوامع دستخوش دگرگونی، در طول فرایند بسیج اجتماعی، خواسته‌های متعدد و متنوعی سر برمی‌آورد و میل به مشارکت سیاسی به‌گونه‌ای فزاینده شدت می‌گیرد. نهادهای سیاسی با افزایش و تنوع بخشیدن به مجراهای مشارکتی می‌توانند انرژی نهفته حرکت‌های مشارکتی را در راستای جلب همبستگی و همکاری عمومی برای تأمین هرچه بیشتر و بهتر نیازهای مادی و معنوی مردم به‌خدمت گیرند و ثبات و استواری نظام را تضمین کنند. در واقع در توسعه سیاسی، نهادینگی نقشی محوری دارد و البته به‌خودی‌خود شکل نمی‌گیرد، بلکه تابعی از تلاش آگاهانه و برنامه‌ریزی شده دولت برای اصلاح نقش‌ها، هنجارها و نهادهای سیاسی است (ازغندی، ۱۳۷۹: ۹۹). ما در این بخش برای شفاف‌تر شدن موضوع بر نظریه ساموئل هانتینگتون تأکید می‌کنیم.

از نظر هانتینگتون نابسامانی‌های سیاسی در کشورهای جهان سوم بیش از همه از دگرگونی سریع اجتماعی مایه می‌گیرند و اینکه وارد شدن سریع گروه‌های اجتماعی جدید به عرصه سیاست با تحول کند نهادهای سیاسی همراه بوده است. دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی، شهری شدن، بالارفتن سطح سواد و آموزش،

صنعتی شدن، و توسعه وسایل ارتباط جمعی، دامنه آگاهی سیاسی و درخواست‌های سیاسی را چندبرابر کرده و پهنه مشارکت سیاسی را وسعت می‌بخشند، اما نرخ رشد سازمان‌دهی سیاسی و نهادی شدن امور پایین است، در نتیجه ناستواری و نابسامانی سیاسی پدید می‌آید. مهم‌ترین مسئله سیاسی کشورهای جهان سوم، واپس ماندن تحول نهادهای سیاسی از دگرگونی‌های اجتماعی-اقتصادی است. هانتینگتون براساس دو معیار سطح نهادمندی و سطح مشارکت سیاسی، جوامع را به جوامع «مدنی» و «پراتوری» تقسیم می‌کند.



از نظر هانتینگتون اگر سطح نهادمندی سیاسی نسبت به مشارکت سیاسی بالا باشد، این‌گونه جوامع، جوامع مدنی نامیده می‌شوند و اگر سطح نهادمندی سیاسی نسبت به مشارکت سیاسی پایین باشد، جوامع را پراتوری می‌گویند. در جوامع پراتوری، نیروهای اجتماعی مستقیم و با روش‌های خودشان در صحنه سیاسی عمل می‌کنند. در جوامع مدنی، نهادهای سیاسی به آن اندازه نیرومند هستند که بتوانند برای یک سامان سیاسی مشروع و یک اجتماع سیاسی کارآمد مبنایی را فراهم کنند. در جوامع پراتوری گروه‌ها بدون تربیت سیاسی و بدون اینکه از طریق نهادهای قدرتمند خواسته‌هایشان تعدیل شود، وارد عرصه سیاست می‌شوند؛ درحالی‌که در جوامع مدنی، نهادهای قدرتمند، تربیت سیاسی را به‌عنوان بهای مشارکت سیاسی به افراد جامعه تحمیل می‌کنند (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۱۲۴-۱۲۰). از نظر هانتینگتون در یک نظام پراتوری، نیروهای اجتماعی بدون هیچ واسطه‌ای با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند و نهادهای سیاسی و رهبران سیاسی حرفه‌ای به‌عنوان میانجی‌هایی مشروع برای تعدیل منازعات بین گروه‌ها به‌رسمیت شناخته نمی‌شوند. در چنین جامعه‌ای در مورد

روش‌های مشروع و معتبر برای رفع کشمکش‌های گروهی نیز توافقی وجود ندارد، در نتیجه هر گروه روش‌هایی را به کار می‌برد که ماهیت و گنجایش‌های ویژه آن گروه را منعکس می‌کند، ثروتمندان رشوه می‌دهند، دانشجویان شورش می‌کنند، کارگران دست به اعتصاب می‌زنند و نظامیان کودتا می‌کنند (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۲۹۰-۲۸۱). به نظر هانتینگتون اقدام به کودتای نظامی توسط ارتش پاسخی به تشدید نزاع‌ها و بحران سیاسی در یک جامعه پراتوری و غیرنهادمند است که خود زمینه خروج موقت نیروهای اجتماعی از عرصه سیاست را فراهم می‌کند. اگرچه برخی باتوجه به مبهم و بسیار عام بودن مفهوم نهادمندی، نظریه هانتینگتون را مورد انتقاد قرار داده‌اند (بدیع، ۱۳۷۹: ۱۰۱) ولی تأکید هانتینگتون بر نقش احزاب کارآمد در ثبات و انسجام سیاسی جوامع دستخوش دگرگونی، قابلیت تبیینی بالایی برای نظریه او ایجاد کرده است. از نظر هانتینگتون، نهاد شاخص جامعه سیاسی نوین، احزاب هستند که کارکرد آنها سازمان دادن به اشتراک سیاسی، ادغام منافع و عمل کردن به عنوان حلقه پیوند بین نیروهای اجتماعی و حکومت است. احزاب باید نیروهای اجتماعی مولود نوسازی را به شایستگی در درون نظام سیاسی جذب و تقاضاهای آنها را تعدیل کنند. در واقع پیش شرط استواری سیاسی، نظامی حزبی است که بتواند نیروهای اجتماعی نوین ناشی از نوسازی را به درون نظام جذب کند (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۱۳۳، ۱۳۶، ۴۰۸). به‌طور کلی از آنجا که احزاب و نهادهای سیاسی حلقه واسطه بین حکومت و مردم بوده و مانع توده‌وار شدن جامعه شده و نقش تعدیل و کانالیزه کردن مطالبات اجتماعی و ارتباطی دوجانبه میان حکومت و جامعه را فراهم می‌کنند، لذا ضعف چنین نهادهایی ورود سریع، هیجانی و غیرنهادینه نیروهای اجتماعی گوناگون با مطالبات و خواسته‌های تعدیل‌نشده به عرصه سیاست را موجب می‌شود که در چنین شرایطی کشمکش و درگیری در عرصه سیاست فزونی می‌گیرد. براین اساس بررسی وضعیت احزاب در جوامع دستخوش دگرگونی می‌تواند شاخصی برای تشخیص وضعیت ثبات و سامان سیاسی در این جوامع باشد.

۳. تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر کشمکش سیاسی

شکاف‌های اجتماعی و پیامدهای آن بر بی‌ثباتی و کشمکش سیاسی از مهم‌ترین مباحث جامعه‌شناسی سیاسی هستند. شکاف‌های اجتماعی به‌طور کلی به معیارها و مرزهایی دلالت دارند که گروه‌های اجتماعی را از یکدیگر جدا می‌سازند و یا در تقابل با یکدیگر قرار می‌دهند. به عبارت دیگر، شکاف‌های اجتماعی بیانگر خطوط تعارض و تمایزی است که بر سر هنجارها و ایستارهای اجتماعی، سویه‌ها و کارکردهای اجتماعی-فرهنگی گروه‌های مختلف فعال و یا مؤثر در بافت اجتماعی وجود دارد و گاه‌وبیگاه این گروه‌ها را به اشکال و علل مختلف رویاروی هم قرار می‌دهد (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۴-۱۳). در جوامع سنتی و مدرن صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی متفاوت است؛ به عنوان مثال در جوامع مدرن، شکاف‌های طبقاتی، جنسیتی و نسلی جنبه فعال دارند، در حالی که در جوامع سنتی شکاف‌های قومی، نژادی و زبانی فعال هستند. در این میان جوامع نیمه‌سنتی-نیمه‌مدرن یا در حال گذار طبعاً با هیئت و شمار پیچیده‌تری از شکاف‌های اجتماعی مواجه هستند که از یک سو شکاف‌های جوامع مدرن مثل شکاف طبقاتی و نسلی و از سوی دیگر شکاف جوامع سنتی مثل شکاف‌های قومی-نژادی را در برمی‌گیرد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۹۷-۱۰۳). نوع و شمار شکاف‌های اجتماعی بر حدود امکان پیدایش اجماع تأثیر می‌گذارد. از لحاظ نوع، شکاف‌های اجتماعی به فعال یا غیرفعال و ساختاری و تاریخی تقسیم می‌شوند. وقتی شکاف فعال نباشد، آگاهی، سازمان‌دهی و عمل سیاسی و اجتماعی حول آن صورت نمی‌گیرد. برعکس شکاف فعال زمینه‌ساز سازمان‌دهی، منازعه و کشمکش سیاسی و اجتماعی است. البته شکاف‌های غیرفعال ممکن است فعال شوند و یا شکاف‌های فعال، فعالیت خود را از دست بدهند. از نظر شیوه صورت‌بندی و ترکیب، شکاف‌های اجتماعی ممکن است یکدیگر را تقویت کنند و به‌روی هم بار شوند. این نوع صورت‌بندی را صورت‌بندی شکاف‌های متراکم می‌خوانیم. برعکس ممکن است شکاف‌های اجتماعی یکدیگر را تضعیف کنند که در آن صورت شکاف‌های متقاطع نام می‌گیرند. به‌طور کلی، در شرایط شکاف‌های اجتماعی متراکم، جامعه دوقطبی می‌شود و پتانسیل کشمکش افزایش می‌یابد، برعکس در صورت‌بندی شکاف‌های متقاطع، با توجه به افزایش

نقاط مشترک بین گروه‌بندی‌های اجتماعی، میزان منازعات کاهش می‌یابد (بشیریه، ۱۳۸۳: ۵۵۳-۵۵۲).

درواقع این نفس شکاف‌های اجتماعی نیست که به بحران و کشمکش سیاسی می‌انجامد، زیرا در همه جوامع، شکاف‌های اجتماعی وجود دارد. کشمکش سیاسی بسته به صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی، در مواقعی رخ می‌دهد که جامعه دوقطبی شده باشد. ابوالفضل دلاوری در مطالعه دقیقی که درباره رابطه شکاف‌های اجتماعی با کشمکش سیاسی انجام داده است به چند رابطه مهم از جمله موارد زیر اشاره می‌کند:

۱. هرچه تعداد شکاف‌های اجتماعی در یک جامعه بیشتر باشد، احتمال سربرآوردن کشمکش‌های سیاسی متعدد و متنوع در آن جامعه بیشتر می‌شود، چنین جامعه‌ای معمولاً با بی‌ثباتی‌های سیاسی بیشتری روبه‌رو می‌شود؛

۲. هرچه شکاف‌های اجتماعی در یک جامعه از ماهیت و محتوای عقیدتی، هویتی و ایدئولوژیک بیشتری برخوردار باشد، کشمکش سیاسی برآمده از آنها با تخاصم و خشونت بیشتری همراه خواهد بود؛

۳. هرچه شکاف‌های اجتماعی و سیاسی موجود در یک جامعه با یکدیگر جمع و متراکم شوند، احتمال اینکه کشمکش‌های برآمده از آنها شدیدتر و خشونت‌آمیزتر شوند، بیشتر است. برعکس هرچه شکاف‌های موجود در یک جامعه یکدیگر را قطع کنند، احتمال تشدید کشمکش و خشونت کاهش می‌یابد؛

۴. هرچه شکاف‌های اجتماعی معطوف به دولت باشند و نیروهای معارض برآمده از آنها دولت را آماج خود سازند، احتمال تشدید و گسترش کشمکش‌ها و خشونت‌آمیز شدن آنها بیشتر خواهد شد؛

۵. هرگاه شکاف‌های متعدد اجتماعی و سیاسی به‌طور هم‌زمان فعال شوند، کشمکش‌های سیاسی وسیع‌تر و شدیدتر خواهد بود و احتمال خشونت‌آمیزتر شدن آنها بیشتر می‌شود (دلاوری، ۱۳۷۸: ۸۴-۷۷).

باتوجه به مباحث بالا بررسی صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی در یک جامعه و اینکه آیا این شکاف‌ها پتانسیل قطب‌بندی و کشمکش سیاسی را دارند یا نه؟ می‌تواند تصویر روشنی از وضعیت کشمکش سیاسی در یک جامعه را ارائه دهد.

۴. تأثیر فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی بر کشمکش سیاسی

اگر فرهنگ را مجموعه‌ای از پندارها، گفتارها و کردارها که در طول زمان شکل گرفته، عموم اعضای جامعه آن را باور داشته و به‌صورت عادت به‌منصه ظهور می‌رسانند، تعریف کنیم، آن‌گاه فرهنگ سیاسی به‌عنوان بخشی از فرهنگ اجتماعی، مجموعه‌ای از نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های یک ملت نسبت به نظام سیاسی، نخبگان سیاسی و قدرت سیاسی است که در تطور تاریخی و در ارتباط با رویدادهای مختلفی که درون جامعه رخ می‌دهد، شکل می‌گیرد و نوع و میزان رابطه مردم با سیاست و قدرت فائقه را تعیین می‌کند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۷۴-۷۳). از نظر لوسین پاپی، فرهنگ سیاسی محصول تاریخ جمعی یک نظام سیاسی و تاریخ زندگی افرادی است که آن نظام را می‌سازند (پاپی، ۱۳۷۰: ۳۹). مفهوم فرهنگ سیاسی اکنون با مطالعات مربوط به توسعه سیاسی ارتباط تنگاتنگی دارد و دانشمندان علوم سیاسی نمی‌توانند بدون بررسی فرهنگ سیاسی، توسعه سیاسی در یک کشور را توضیح دهند. فرهنگ سیاسی توجه را به مطالعه اجتماع یا جامعه سیاسی به‌عنوان یک واحد پویای جمعی جدا از افراد جلب می‌کند و سیاست‌شناسان را به بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی که به فرهنگ سیاسی جامعه قالب وسیع‌تری می‌دهند، تشویق می‌کند (عالم: ۱۳۸۰: ۱۱۶). اگرچه فرهنگ سیاسی، مفهومی کل‌گرا است که احتیاج به تحلیل و ارائه نظریه‌ای در سطح کلان دارد، در عین حال می‌تواند پیوندی میان سطوح خرد و کلان برقرار کند. در سطح کلان، هنجارها و نهادهای سیاسی و اشکال گوناگون رفتاری مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند، در سطح میانی، فرهنگ سیاسی خرد و کلان دارای تعاملاتی با یکدیگرند و در سطح خرد فعالیت‌های روزمره و عادی سیاسی بررسی می‌شوند (قوام، ۱۳۸۲: ۱۱۳). طبیعتاً بررسی تقسیم‌بندی‌های مختلف از فرهنگ سیاسی و سطوح تحلیل جداگانه و مقایسه‌های تطبیقی بین جوامع مختلف فراتر از مجال این مقاله است. ما در این بخش تنها به بررسی تأثیر فرهنگ سیاسی بر کشمکش سیاسی می‌پردازیم و این پرسش را مطرح می‌کنیم که چه نوع فرهنگ سیاسی در یک جامعه به‌ویژه در میان نخبگان سیاسی، می‌تواند زمینه دموکراسی و توسعه سیاسی را فراهم آورد؟ و چه نوع فرهنگ سیاسی زمینه کشمکش و بی‌ثباتی را فراهم می‌کند؟. محققان فرهنگ سیاسی در

پاسخ به این پرسش به بررسی ارزش‌های مختلفی در فرهنگ‌های سیاسی گوناگون و پیامد آن بر دموکراسی و توسعه سیاسی تأکید کرده‌اند. به‌عنوان مثال اینگلهارت بر ارزش خودبیانگری تأکید بیشتری دارد، زیرا دربردارنده ارزش‌های تساهل، مشارکت و اعتماد نیز هست. از نظر لوسین پای نیز به‌طور خاص چهار محور وجود دارد که با عنایت به بود یا نبود آنها، به‌روشنی می‌توان وجود یا فقدان توسعه سیاسی را مورد ارزیابی قرار داد. چهار محور مورد نظر لوسین پای عبارتند از: اعتماد، برابری، آزادی، وفاداری و تعهد (قالیباف خراسانی، ۱۳۸۹: ۱۶۴-۱۶۳). ساموئل هانتینگتون نیز به بررسی رابطه مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی و دموکراسی می‌پردازد و می‌گوید: در فرهنگ‌های سیاسی که ارزش بیشتری برای روابط سلسله‌مراتبی قائل می‌شوند، در مقایسه با فرهنگ‌های دیگر زمینه کمتری برای دموکراسی وجود دارد. در فرهنگ‌های سیاسی که درجه بالای اعتماد در میان اعضای جامعه به‌چشم می‌خورد، در مقایسه با جوامعی که دشمنی، بی‌اعتمادی و سوءظن بیشتر است، احتمالاً زمینه مناسب‌تری برای دموکراسی وجود دارد. تمایل به تحمل عقاید متفاوت و متنوع و به‌رسمیت شناختن مشروعیت مصالحه نیز برای توسعه دموکراتیک مفید هستند (Huntington, 1984: 209). باتوجه به مباحث مطرح‌شده برخی برآنند که فرهنگ سیاسی می‌تواند بر تساهل و تسامح سیاسی، احترام و اعتماد متقابل، مشارکت‌پذیری، برخورد منطقی با نظرات و برداشت‌های سیاسی دیگران مبتنی باشد و فرهنگ سیاسی مشارکتی تلقی شود و یا همراه با تحمل‌ناپذیری، بی‌احترامی به نظرات و گرایش‌های سیاسی دیگران، برخورد حذفی و تحریک‌کننده و تخریبی در قلمرو سیاسی باشد و فرهنگ سیاسی مشارکت‌گریز یا مشارکت‌ستیز نامیده شود (میرمحمدی، ۱۳۸۰). بدیهی است که فرهنگ سیاسی مشارکتی در یک جامعه و در میان نخبگان سیاسی زمینه دموکراسی و رقابت منطقی را فراهم می‌آورد، حال آنکه فرهنگ سیاسی مشارکت‌ستیز زمینه درگیری‌های بی‌پایان، تنش سیاسی و درنهایت بی‌ثباتی و کشمکش را فراهم می‌آورد. به‌طورکلی اگر فرهنگ سیاسی مشارکتی بوده و بر عواملی چون تسامح، احترام متقابل، مشارکت‌پذیری، هم‌پذیری و مصالحه مبتنی باشد، بستر مناسبی برای دموکراسی و رقابت مسالمت‌آمیز شکل می‌گیرد، حال آنکه اگر فرهنگ سیاسی جامعه براساس

برخوردهای حذفی، ستیزش، عدم اعتماد، عدم تساهل، قانون‌گریزی و تحمل‌ناپذیری شکل گرفته باشد، بستر مساعدی برای دموکراسی و توسعه سیاسی ایجاد نمی‌شود، بلکه زمینه بی‌ثباتی و کشمکش ایجاد می‌شود.

باتوجه به مطالبی که مطرح شد، عواملی چون ضعف نهادمندی، فرهنگ سیاسی مشارکت‌ستیز و شکاف‌های اجتماعی شدید و بحران‌زا همگی می‌توانند زمینه بی‌ثباتی و کشمکش سیاسی را فراهم کنند؛ لذا این عوامل در شرایطی که فضای آزاد و رقابتی مجال بیشتری می‌یابد، زمینه قطب‌بندی‌های اجتماعی و کشمکش سیاسی را فراهم می‌آورند. باتوجه به این مباحث، این مقاله به دنبال آن است تا به بررسی وضعیت نهادمندی سیاسی، فرهنگ سیاسی و شکاف‌های اجتماعی در ایران پردازد و تأثیر این عوامل بر کشمکش سیاسی سال ۱۳۸۸ را مورد توجه قرار دهد.

۵. روش تحقیق

باتوجه به مطالب مطرح‌شده، به نظر می‌رسد که روش تبیین علی-ساختاری برای پژوهش حاضر مفید باشد، زیرا عوامل نامطلوب ساختاری-اجتماعی در واقع بسترهایی هستند که زمینه کشمکش سیاسی را ایجاد می‌کنند. باتوجه به مباحث مطرح‌شده، این مقاله تلاش می‌کند تا تأثیر این عوامل بر کشمکش سیاسی ۱۳۸۸ را مورد بررسی قرار دهد.

۶. زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری کشمکش سیاسی ۱۳۸۸

پیش از آنکه به زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری بحران سیاسی سال ۱۳۸۸ پردازیم لازم است نشان دهیم چرا بحران سیاسی سال ۱۳۸۸ را می‌توان در ردیف کشمکش‌های سیاسی تعریف کرد. همان‌گونه که بیان شد، کشمکش سیاسی فراتر از جدال‌های معمولی بوده و نوعی از رفتار میان اشخاص، گروه‌ها و ملت‌ها است که از حد عدم توافق و جبهه‌بندی‌های معمولی و روزمره فراتر رفته و عملاً یا به‌طور بالقوه و یا بالفعل به تخریب اشخاص، گروه‌ها و نظام‌ها متمایل است و خشونت و بی‌ثباتی سیاسی نیز از ویژگی‌ها و جلوه‌های آن است. نگاهی گذرا به وضعیت سیاسی ایران در هفته‌های منتهی به برگزاری انتخابات به‌ویژه در مقطع مناظره‌های

انتخاباتی به وضوح قطبی شدن شدید جامعه، تضاد علایق و شکل‌گیری تخصیص شدید بین نیروهای اجتماعی و همچنین نخبگان سیاسی را به تصویر می‌کشد. این رفتارها عملاً از عدم توافق و جبهه‌گیری‌های معمولی فراتر رفته و به‌طور بالقوه و بالفعل به تخریب اشخاص و گروه‌ها متمایل بوده است. در واقع قطب‌بندی شدید اجتماعی و منازعات شدید بین نخبگان سیاسی در فضای پیش از انتخابات به گونه‌ای بود که بسیاری از ناظران، درگیری‌های خشونت‌آمیز را پس از برگزاری انتخابات پیش‌بینی می‌کردند. با اعلام نتایج و پایان انتخابات، این درگیری‌ها نمود بیشتری یافت؛ به گونه‌ای که تنش و بی‌ثباتی سیاسی کاملاً فضای سیاسی پایتخت را تحت تأثیر قرار داد. با توجه به آنچه پیش از این گفته شد، واژه کشمکش و منازعه سیاسی می‌تواند به‌خوبی توصیف‌گر بحران سیاسی سال ۱۳۸۸ باشد.

۱-۶. ضعف نهادمندی و کشمکش سیاسی ۱۳۸۸

همان‌گونه که در بخش گذشته بیان کردیم، مطابق الگوی نظری هانتینگتون، در جوامع دستخوش دگرگونی از یک‌سو نوسازی و دگرگونی سریع اجتماعی رخ می‌دهد که باعث گسترش مشارکت سیاسی می‌شود و از سوی دیگر نهادهای سیاسی با تأکید بر احزاب سیاسی - آنقدر قدرتمند نیستند که نیروهای اجتماعی جدید را به عرصه سیاست جذب و مطالبات و تقاضاهای آنها را تعدیل کنند؛ لذا ضعف احزاب و نهادهای سیاسی - حلقه واسط بین حکومت و مردم - باعث توده‌وار شدن جامعه، عدم تعدیل و کانالیزه شدن مطالبات اجتماعی، و ورود سریع و هیجانی و غیرنهادینه نیروهای اجتماعی به عرصه سیاست می‌شود که همه اینها زمینه بی‌ثباتی و کشمکش سیاسی را فراهم می‌آورد. بنابراین در این بخش برآنیم که وضعیت ایران را از دیدگاه نوسازی اقتصادی-اجتماعی و نهادهای سیاسی با تأکید بر احزاب، مورد بررسی قرار دهیم.

نگاهی گذرا به تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی حاکی از آن است که پس از انقلاب اسلامی و به‌ویژه پس از دوران موسوم به سازندگی، دگرگونی‌های اقتصادی-اجتماعی وسیعی جامعه ایران را دربرگرفته است؛ گسترش شدید شهرنشینی، آموزش عالی، صنعتی‌شدن و ارتباطات در واقع جلوه‌هایی از این

دگرگونی‌های اقتصادی-اجتماعی هستند. در واقع نمودار این شاخص در سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۶۷ یک شیب صعودی شدید را نمایان می‌کند (نیاکوئی، ۱۳۸۸: ۱۰۸-۶۴). این تحولات باعث گسترش گروه‌ها و طبقات اجتماعی، افزایش درخواست‌های سیاسی و مشارکت سیاسی شد. در این میان، پرسش حائز اهمیت این است که از نظر نهادمندی سیاسی به‌ویژه احزاب سیاسی چه تحولی در سال‌های پس از ۱۳۶۸ رخ داده است و آیا نهادها و احزاب سیاسی کارآمد که بتوانند مطالبات نیروهای اجتماعی را کانالیزه و تعدیل کرده و ارتباطی دوسویه و ارگانیک بین حکومت و جامعه برقرار کنند، شکل گرفته است؟ در پاسخ به این پرسش باید گذاری اجمالی بر تاریخ احزاب سیاسی پس از انقلاب اسلامی داشته باشیم.

از پیروزی انقلاب اسلامی تا اواسط دهه ۱۳۶۰ با رشد احزاب و جمعیت‌ها با طیف‌های مختلف فکری روبه‌رو هستیم که البته به‌دلیل ضعف نهادمندی سیاسی و عوامل دیگر که بررسی آن مجال دیگری را می‌طلبد، زمینه بی‌ثباتی و کشمکش سیاسی عمیقی را در جامعه فراهم آورد. در مرحله بعدی که از اواسط دهه ۱۳۶۰ تا پایان جنگ تحمیلی را دربرمی‌گیرد، باتوجه به نیاز کشور به وحدت و همدلی، حرکت‌های حزبی خاصی در کشور که واجد طیف‌های متنوعی از آرا و سلاقی باشد به‌وجود نیامد؛ هرچند جناح‌های سیاسی مختلفی در کشور وجود داشتند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۱۴۸). البته در این میان از حزب جمهوری اسلامی نباید غفلت کرد. این حزب که در سال ۱۳۵۸ توسط پیروان و شاگردان امام خمینی تشکیل شد، یک مجموعه منسجم فکری نبود، بلکه طیفی از نیروهای اسلام‌گرا را در خود جای داده بود که همگی بر حمایت از انقلاب و آرمان‌های امام خمینی و تلاش برای برقراری حکومت اسلامی و اجرای قوانین اسلامی پای می‌فشرده‌اند. براساس مرام‌نامه حزب جمهوری اسلامی، حاکمیت ناشی از خداوند است و همه قوانین و مصوبات باید مبتنی بر شرع اسلام باشند و رهبری و ریاست کشور باید در دست فقها قرار گیرد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۸)؛ باین‌حال پس از خروج گروه‌های رقیب از صحنه قدرت، اختلافات در این حزب شروع شد؛ به‌گونه‌ای که در نهایت امام خمینی (ره) در ۱۱ خرداد ۱۳۶۶ در پاسخ به نامه آیت‌الله خامنه‌ای و حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی دستور توقف فعالیت‌های حزب را صادر کردند (نقیب‌زاده و

سلیمانی، ۱۳۸۸: ۳۵۹). با رحلت امام خمینی (ره) و پیروزی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۶۸، توسعه اقتصادی به محور برنامه‌های رئیس‌جمهور جدید تبدیل شد؛ با این حال رگه‌هایی از گشایش فرهنگی و تاحدودی سیاسی نیز به چشم می‌خورد. در این دوران حزب سیاسی کارگزاران سازندگی پا به عرصه وجود گذاشت. با پیروزی حجت‌الاسلام محمد خاتمی در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۷۶ فصل نوینی در تاریخ احزاب در ایران آغاز شد. دولت جدید که شعار خود را توسعه سیاسی و فرهنگی قرار داده بود، فضای سیاسی نسبتاً مساعدی را برای احزاب و مطبوعات فراهم کرد و ده‌ها حزب، جمعیت و گروه سیاسی نسبت به اخذ مجوز از کمیسیون ماده ده احزاب اقدام کردند. شکل‌گیری جبهه مشارکت ایران اسلامی از مهم‌ترین تحولات حزبی این دوران به‌شمار می‌آید. با این حال سیاست‌زدگی و بی‌توجهی به مطالبات اقتصادی-عینی جامعه در کنار ناکامی‌های سیاسی دولت اصلاحات، زمینه‌های پیروزی/حمادی‌نژاد در انتخابات سوم تیر را فراهم کرد. در دولت جدید نوعی عدم اقبال به فعالیت احزاب صورت گرفته که می‌توان از آن به بدبینی به فعالیت احزاب یاد کرد. در واقع احزاب و تحزب از سوی برخی از مهم‌ترین دولتمردان به‌عنوان فعالیت‌هایی بی‌فایده، مخل وحدت و ثبات و پیشبرد امور اقتصادی و رسیدگی به نیازهای اساسی جامعه معرفی شدند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۱۴۹-۱۴۸).

نگاهی دقیق به فعالیت‌های احزاب در دوره پس از انقلاب اسلامی حاکی از عدم شکل‌گیری احزاب قدرتمندی است که بتوانند کارکرد واقعی احزاب را انجام دهند. در واقع حتی در دوره ریاست‌جمهوری خاتمی که تأکید بیشتری بر توسعه سیاسی و تحزب می‌شد نیز هیچ‌گاه احزاب قدرتمند و کارکردی ایجاد نشدند (Mahdavi, 2008 : 152-153). به‌طور کلی مهم‌ترین ویژگی‌های احزاب سیاسی در دوران پس از انقلاب اسلامی که البته خود تداومی از وضعیت احزاب در تاریخ معاصر است عبارتند از عدم ارتباط ارگانیک با نیروها و طبقات اجتماعی، فردمحوری و نداشتن کارکرد مناسب، محدود بودن به نخبگان، نداشتن سازمان‌های فراگیر و مردمی، فعالیت تنها در دوره انتخابات، عدم موفقیت در تبدیل تقاضاهای اجتماعی به برنامه‌های سیاسی، دولت‌ساخته‌بودن (حزب کارگزاران سازندگی/جبهه

مشارکت). براین اساس برخی برآنند که احزاب سیاسی پس از انقلاب اسلامی نه احزاب سیاسی کارکردی که تنها محافظی دوستانه از افراد همفکر هستند که دارای سابقه رفاقتی، دوستی، خویشاوندی و مبارزاتی مشترک می‌باشند (نیاکویی، ۱۳۸۸: ۲۰۴).

درواقع در دوره ۱۳۶۸-۱۳۸۸ درحالی‌که نوسازی و تحولات اقتصادی-اجتماعی سرعت می‌گیرد، هیچ تحول چشمگیری در عرصه شکل‌گیری و نهادمندی احزاب سیاسی قدرتمند که بتوانند کارویژه‌های خود را انجام دهند، رخ نمی‌دهد. این وضعیت با بدبینی دولت نهم به پدیده احزاب فزونی می‌گیرد. در مورد چرایی ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران نظرات متنوعی مطرح شده است. برخی به ریشه‌های تاریخی استبداد در ایران اشاره کرده‌اند (زیباکلام، ۱۳۷۸) و برخی به خلیقات و فرهنگ سیاسی ایرانیان به‌ویژه نخبگان سیاسی (ازغندی، ۱۳۷۸)؛ در این میان برخی به علل دیگری چون علل اقتصادی (دولت رانتیر، اقتصاد بیمار دولتی، مشکلات احزاب در تأمین مالی) و همچنین علل حقوقی و قضایی و علل عملکردی نیز اشاره کرده‌اند (اخوان کاظمی: ۱۳۸۸). البته بدون شک دولت‌ها نیز در ایجاد نشدن بستر مناسب برای فعالیت‌های حزبی و همچنین عدم تجربه احزاب و جریان‌های سیاسی نقش قابل توجهی داشته‌اند. در واقع در تاریخ معاصر ایران، بدبینی به احزاب و عدم تحمل آنها همواره نقش مؤثری در نهادینه نشدن فعالیت‌های حزبی ایفا کرده است. به‌هرحال در سال‌های پس از انقلاب اسلامی به‌ویژه ۱۳۸۸-۱۳۶۸ از یک سو، نوسازی اقتصادی-اجتماعی گسترده در ایران، نیروهای اجتماعی جدید با علایق و انتظارات فزاینده که خواهان مشارکت سیاسی هستند را پدید آورد و از سوی دیگر عدم گسترش احزاب و نهادهای مدنی و سیاسی زمینه‌های فقدان ارتباطی دوسویه و کارکردی بین نیروهای اجتماعی و حکومت، ورود سریع و هیجانی نیروهای اجتماعی به عرصه سیاسی در هنگام انتخابات، عدم تربیت سیاسی نیروهای اجتماعی و تعدیل نشدن مطالبات آنها را فراهم کرد. این عوامل نیز زمینه انقباض سیاست در مقابل انبساط جامعه و زمینه کشمکش و بی‌ثباتی سیاسی را فراهم آورد. چنین وضعیتی در انتخابات سال ۱۳۸۸ کاملاً مشهود بوده است. در اثر بازشدن سریع فضای سیاسی در ایام انتخابات، نیروهای اجتماعی مختلف که به دلیل

ضعف نهادمندی سیاسی جذب نظام سیاسی نشده بودند، با درخواست‌ها و مطالبات متنوع و تعدیل نشده به صورت سریع و هیجانی وارد عرصه سیاست شدند و سیاست پیش از آنکه از کانال‌های نهادی انجام گیرد، جنبه خیابانی پیدا کرد؛ عاملی که هانتینگتون آن را ویژگی جامعه پراتوری می‌داند. در واقع بررسی روند سیاسی ایران در سال ۱۳۸۸ حاکی از حضور توده‌وار و پوپولیستی نیروهای اجتماعی مختلف با علایق متنوع بوده که خود هم زمینه کشمکش بین نیروهای اجتماعی و هم تقابل با ساختار سیاسی را ایجاد کرد. بررسی شعارهای سیاسی تجمع‌های خیابانی و رادیکالیزه شدن حرکت و گسترش پتانسیل خشونت و درنهایت زدوخوردهایی که در مناسبت‌های ویژه در سال ۱۳۸۸ به وقوع پیوست، به خوبی ضعف نهادمندی، مطالبات هیجانی و تعدیل نشده و توده‌وار بودن جامعه را نمایان می‌کند که همگی بر کشمکش سیاسی سال ۱۳۸۸ تأثیرگذار بوده‌اند. البته باید توجه داشت که ضعف نهادمندی سیاسی را نمی‌توان تنها به ضعف احزاب سیاسی در ایران تقلیل داد و بدون شک عواملی چون بازدارندگی‌های جدی قانونی و شبه قانونی ساختاری بر سر گردش نخبگان، بدکارکردی قوای سه گانه، بدکارکردی و ناکارکردی واقعی دستگاه نظارتی، بی طرف نبودن برخی نهادهای ناظر، داور و مجری و مخدوش شدن مسئولیت‌ها و کارکردها، مسئولیت ناپذیری و عدم پاسخ‌گویی شفاف نهادهای مسئول، رویکرد مضیق نسبت به حقوق ملت و رویکرد موسع نسبت به حقوق دولت، همه و همه در ضعف نهادمندی سیاسی می‌گنجد که خود بر منازعه سیاسی پس از انتخابات تأثیرگذار بوده است. به عنوان مثال بی طرفی نهادهای ناظر بر انتخابات و رعایت دقیق قانون می‌توانست باعث اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی و حل منازعات از کانال‌های نهادی شود، باین حال بی طرف نبودن این نهادها عملاً باعث پیچیده تر شدن موضوع و حل نشدن منازعات از کانال‌های نهادی نظام شد. حمایت صریح چهره‌های تأثیرگذار برخی از نهادهای نظارتی از یک کاندیدای خاص را در این مورد می‌توان مورد توجه قرار داد. هانتینگتون به زیبایی اشاره می‌کند که چگونه افرادی که در یک نهاد هستند می‌توانند با انجام دقیق وظایف قانونی و بی طرفی و گذشتن از منافع شخصی و کوتاه مدت، قدرت و مصلحت نهادی را تقویت کنند. در این راستا بررسی تطبیقی رقابت انتخاباتی و

اختلاف بین بوش و ال‌گور در ایالات متحده با منازعات سیاسی حین و پس از انتخابات در جوامع در حال توسعه که دارای ضعف نهادهای سیاسی مورد اجماع هستند، می‌تواند بسی مثمر‌تر باشد.

۲-۶. شکاف‌های اجتماعی و کشمکش سیاسی ۱۳۸۸

در بخش گذشته اشاره کردیم که اگر شکاف‌های اجتماعی زمینه قطبی شدن شدید جامعه را فراهم کند، می‌تواند منجر به کشمکش‌های سیاسی شود؛ بر این اساس هر چه شکاف‌های اجتماعی در یک جامعه بیشتر بوده، از ماهیت و محتوای عقیدتی-ایدئولوژیک برخوردار بوده، متراکم و موازی بوده و به صورت هم‌زمان فعال شده و معطوف به دولت باشند، زمینه کشمکش سیاسی بیشتری فراهم می‌شود. در این بخش به بررسی وضعیت شکاف‌های اجتماعی ایران در انتخابات ۱۳۸۸ پرداخته و تأثیر این شکاف‌ها بر کشمکش‌های سیاسی سال ۱۳۸۸ را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اگر بخواهیم از دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی، کشمکش‌های سیاسی ایران در انتخابات ۱۳۸۸ را مورد بررسی قرار دهیم، بهتر است گریزی هر چند کوتاه به گذشته تاریخی ایران داشته باشیم. اکثر محققان و ناظرانی که تاریخ ایران را روایت کرده‌اند بر مبارزه پایدار، کشمکش‌های گوناگون و منازعات پیچیده در جامعه ایران تأکید کرده‌اند. به عنوان مثال پرواند آبراهامیان بر اختلاف و تنوع قبیله‌ای، زبانی و مذهبی تأکید می‌کند و لمبتون اشکال مختلف زدوخوردهای گروهی را یکی از ویژگی‌های زندگی ایرانیان تا دوران معاصر قلمداد می‌کند (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۳۵-۳۳). با وقوع انقلاب مشروطیت علاوه بر شکاف‌های قومی-قبیله‌ای، شکاف‌های فکری-فلسفی نیز در جامعه ایران نضج می‌گیرد و زمینه تقابل گروه‌های اجتماعی را فراهم می‌کند که در این راستا می‌توان به شکاف‌های فکری مشروطه که در تقابل سکولاریسم و دین‌گرایی نمود می‌یافت اشاره کرد (آجودانی: ۱۳۸۳). به هر حال جامعه ایران در قرن معاصر به عنوان جامعه‌ای در حال گذار هم با شکاف‌های قومی-زبانی‌نژادی و هم با شکاف‌های نوینی چون شکاف طبقاتی و نسلی روبه‌رو بوده است. ابوالفضل دلاوری مهم‌ترین شکاف‌های اجتماعی-سیاسی ایران معاصر را

شکاف‌های قومی-زبانی، شکاف‌های مذهبی، شکاف دین-دولت، شکاف‌های مردم‌شناختی، شکاف‌های طبقاتی و شکاف‌های ناشی از فرهنگ سیاسی (گرایش و ایدئولوژی سیاسی) می‌داند (دلآوری، ۱۳۷۸). علیرضا سمیعی اصفهانی نیز مهم‌ترین شکاف تأثیرگذار در ایران پس از انقلاب اسلامی را شکاف سنت-مدرنیته می‌داند (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۴). اگرچه در ایران شکاف‌های اجتماعی مختلفی وجود دارد، ولی همگی این شکاف‌ها فعال نبوده و به‌نظر می‌رسد که در برخی از برهه‌های زمانی فعال می‌شوند. رویکردی دقیق به انتخابات ریاست‌جمهوری دهم و کشمکش‌های پس از آن چند شکاف اجتماعی عمده و فعال در جامعه ایران را نمایان می‌کند که می‌توان آنها را در قالب دو شکاف کلان شکاف طبقاتی-جغرافیایی و شکاف ارزشی-فرهنگی-سیاسی تقسیم‌بندی کرد. البته بدون شک شکاف‌های دیگری چون شکاف نسلی، شکاف جنسیتی، شکاف‌های قومی، زبانی و شکاف دولت-مذهب نیز در جامعه ایران وجود داشته‌اند؛ با این حال این شکاف‌ها در کشمکش‌های پس از انتخابات یا فعال نبوده و یا نقش تشدیدکننده دو شکاف کلان فوق را ایفا نکرده‌اند.

۱-۲-۶. شکاف طبقاتی-جغرافیایی

یکی از شکاف‌های اجتماعی عمده در انتخابات ۱۳۸۸ که نمود آن در کشمکش‌های پس از انتخابات نیز متجلی است را می‌توان شکاف طبقاتی-جغرافیایی دانست. در واقع آرای دو کاندیدای اصلی با توجه به حوزه جغرافیایی و نیز طبقه اقتصادی اکثریت مردم، تفاوت چشمگیر و بی‌سابقه‌ای داشته است. در سطح ملی، روستاها و شهرهای کوچک و در سطح هر شهر، مناطق جنوبی و حاشیه شهرهای بزرگ، اکثریت آرا متعلق به احمدی‌نژاد بودند. موسوی نیز در شهرهای بزرگ به‌ویژه مناطق طبقه متوسط و مرفه اکثریت آرا را به‌دست آورد. برای آنکه درک درست‌تری از جامعه‌شناسی انتخابات ۱۳۸۸ با توجه به شکاف طبقاتی-جغرافیایی به‌دست آید، آرای دو کاندیدای اصلی در برخی از حوزه‌های رأی‌گیری ارائه شده است.

جدول شماره (۱). مقایسه آرای موسوی و احمدی نژاد در شمال و جنوب تهران

آرای موسوی	آرای احمدی نژاد	آدرس
۲۲۲۴	۵۹۵	صندوق شماره ۱ واقع در شمیرانات، ولنجک
۲۴۲۷	۱۹۵	صندوق شماره ۱۵۵ واقع در تهران، سعادت آباد
۱۷۱۱	۳۰۹	صندوق شماره ۸۵ واقع در تهران، صادقیه
۱۸۹۰	۲۷۶	صندوق ۳۲۹ واقع در تهران، پاسداران
۳۶۷	۱۰۵۷	صندوق شماره ۱۴۶۹ واقع در تهران، ۱۷ شهریور
۳۴۷	۱۰۳۹	صندوق شماره ۱۷۲۹ واقع در تهران، پیروزی
۴۷۱	۱۳۴۷	صندوق شماره ۳۱۱۶ واقع در تهران، خاوران
۳۰۲	۱۰۷۲	صندوق شماره ۴۷۵ واقع در تهران، میدان خراسان

در واقع نگاهی اجمالی به نتایج انتخابات در مناطق شمالی و جنوبی تهران نشان می‌دهد که در شمال و جنوب تهران، تفاوت آرا تا ۴۰ برابر یکدیگر بوده است (امینی، ۱۳۸۸: ۲۲). این روند در سایر شهرها نیز نمایان است؛ به گونه‌ای که آرای احمدی نژاد در مناطق فقیرنشین و جنوبی شهرهایی چون اصفهان، قم، رشت، تبریز، شیراز چندین برابر رأی وی در مناطق مرفه‌نشین این شهرها بوده است (آرای نامزدهای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری به تفکیک صندوق‌ها). علاوه بر این شکاف معنادار آماری در رفتار انتخاباتی شهرها و روستاها نمایان است. به عنوان مثال رأی احمدی نژاد در برابر موسوی در صندوق‌های ثابت روستای لواسانات ۴۷۸۸ در مقابل ۲۷۱۶ بود؛ در حالی که در صندوق‌های ثابت شهر لواسانات رأی احمدی نژاد در مقابل موسوی ۴۳۹۰ در مقابل ۷۰۰۰ بوده است (امینی، ۱۳۸۸: ۲۴). این شکاف در وقایع پس از انتخابات نیز کاملاً نمود دارد. در واقع اعتراضات طرفداران موسوی تنها منحصر به تهران و در مقیاسی محدودتر چند شهر بزرگ و آن‌هم تنها در میان طبقه متوسط و مرفه جامعه بوده است. نگاهی به تجمع‌های خیابانی تهران حاکی از آن است که مرکز ثقل این تجمعات در ونک، خیابان ولیعصر شمالی، سعادت آباد، میرداماد و میدان صادقیه بوده و هیچ‌گاه به مناطق جنوبی تهران چون میدان خراسان، افسریه، نازی آباد و شهرهایی چون شهرری، ورامین و رودهن گسترش نیافت.

به‌طور کلی در مرحله پیش و پس از انتخابات، یک دوگانگی و قطبی شدن اجتماعی شدید که حاوی پتانسیل خشونت و تخاصم نیز بوده در شهرهای بزرگ و به‌ویژه تهران به چشم می‌خورد که این دوگانگی کاملاً از منظر طبقاتی قابل تحلیل

است. در واقع شکاف طبقاتی شدید در جامعه ایران که با آگاهی طبقاتی و بسیج اجتماعی نیز همراه بوده است، زمینه قطب‌بندی شدید در میان نیروهای اجتماعی چه در مقطع پیش و چه پس از انتخابات ۱۳۸۸ را ایجاد کرد. در واقع عامل اقتصادی و طبقاتی در شهرهای بزرگ ایران به‌ویژه تهران نوعی قطبی‌شدن شدید را در میان گروه‌های اجتماعی مختلف با علایق و منافع متفاوت ایجاد کرد که پتانسیل خشونت و تخاصم در آن کاملاً مشهود بوده است.

۲-۲-۶. شکاف ارزشی، فرهنگی و سیاسی

شکاف ارزشی، فرهنگی و سیاسی که خود ابعاد مختلفی را در برمی‌گیرد بدون شک مهم‌ترین شکاف اجتماعی در سال‌های پس از انقلاب اسلامی بوده است که در انتخابات ۱۳۸۸ و پس از آن نیز زمینه چندپارگی و قطبی‌شدن اجتماعی را فراهم و از این طریق به کشمکش سیاسی دامن زده است. برخی بر این اعتقادند که از بین شکاف‌ها و تعارضات اجتماعی در ایران از جمله شکاف‌های طبقاتی، قومی، مذهبی و زبانی، شکاف فکری و فرهنگی میان گرایش‌های معطوف به تمدن غربی و تمدن اسلامی از مهم‌ترین عوامل صف‌بندی فکری و فرهنگی در جامعه و عدم تساهل و هم‌پذیری بوده است (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۳۳). بر این اساس منازعات کنونی جامعه ایران را می‌توان با توجه به شکاف فرهنگی بین اسلام و غرب تحلیل کرد. در واقع اگرچه لایه‌های تمدنی ایران از سه لایه ایران باستان، غربی و اسلامی تشکیل شده است، ولی شکاف ناشی از تمدن ایرانی تاحدودی در دو شکاف اسلامی و غربی مستحیل شده و از منظر فرهنگی، جامعه تک‌شکافی را موجب شده است (اطاعت، ۱۳۸۱: ۱۰) که سر آن گروه‌ها و لایه‌های اجتماعی با مبانی فکری و ارزش‌های غربی و سر دیگر آن گروه‌ها و لایه‌های اجتماعی با ارزش‌های سنتی‌تر و مذهبی‌تر هستند. این شکاف در نوع نگاه لایه‌های تمدنی مختلف بالا به مشروعیت سیاسی، آزادی‌های اجتماعی و همچنین سبک زندگی کاملاً مشهود است. در این میان پایان جنگ و دوران ریاست‌جمهوری هاشمی و خاتمی زمینه‌های گسترش مناسبات مادی و غربی در جامعه ایران را فراهم کرد. مهرداد مشایخی در این باره می‌گوید: در واقع با پایان جنگ و آغاز ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی، جمهوری اسلامی

وارد دوره جدیدی از حیات خود شد و به‌مرور بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهای نوین مادی و سکولار جای خود را در رفتار روزمره بخش قابل‌توجهی از افراد به‌ویژه در میان جوانان و طبقه متوسط شهری باز کردند. تمایل به مصرف‌گرایی، ارتقای اجتماعی، تجملات، روابط بازتر بین زن و مرد، و ابراز نوعی شیفتگی به جهان غرب، همگی از جلوه‌های این تغییر فرهنگی-ذهنی می‌باشند. در این میان بدون‌شک مدارس و دانشگاه‌ها نیز به‌رغم سیاست‌های رسمی نظام برای اسلامی‌کردن درس‌ها و محتوای کتاب‌های درسی، در نهایت مراکز تولید اندیشه و مناسبات سکولار بوده‌اند (مشایخی، ۱۳۸۷: ۱۵۹-۱۵۸). پژوهش فرامرزی رفیع‌پور نیز به‌وضوح گسترش ارزش‌های سکولاریستی و مادی را پس از سال‌های ۱۳۶۸ نمایان می‌کند؛ به‌گونه‌ای که از یک سو میزان تمایل به دین و روحانیت و سبیل‌های مذهبی مانند حجاب کاهش و از سوی دیگر تمایل به مادیات افزایش یافته است (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۱۶۹).

درواقع گسترش گرایش‌ها، ارزش‌ها و اندیشه‌های غربی و مادی در جامعه ایران به‌ویژه در میان جوانان و دانشجویان، خود زمینه‌تقابل شدیدتر بین این لایه‌های اجتماعی و لایه‌های مذهبی و سنتی‌تر را ایجاد کرده است که البته این واکنش با توجه به فرهنگ سیاسی-اجتماعی جامعه جنبه‌های تخصصی‌آمیزی نیز یافته است. واکنش اقبال مذهبی‌تر جامعه نسبت به بدحجابی که در تظاهرات و نمازهای جمعه به‌ویژه در ایام تابستان برگزار می‌شود، خود نمودی از این تقابل فرهنگی در جامعه ایران است. در این میان همواره برخی از کاندیداهای ریاست‌جمهوری تلاش کرده‌اند تا با تمرکز بر این شکاف فرهنگی-سیاسی که به‌ویژه در شهرهای بزرگ نمود بالایی دارد و با تأکید بر گسترش آزادی‌های اجتماعی، پایگاه اجتماعی خود را گسترش دهند. به‌عنوان مثال می‌توان به شعارهای انتخاباتی هاشمی رفسنجانی در انتخابات ۱۳۸۴ و تأکید موسوی بر جمع‌کردن گشت ارشاد در انتخابات ۱۳۸۸ اشاره کرد. شکاف فرهنگی یادشده در انتخابات سال ۱۳۸۸ و وقایع پس از آن کاملاً نمود داشته است.

بررسی نتایج انتخابات ۱۳۸۸ به‌وضوح نشان می‌دهد که در مناطقی که اقبال مذهبی و سنتی‌تر به‌سر می‌بردند، میزان رأی احمدی‌نژاد به‌مراتب بالاتر است، حال

آنکه در مناطقی که گرایش‌ها و ارزش‌های غربی-سکولاریستی گسترش بیشتری دارد، میزان رأی موسوی بالاتر بوده است. به‌عنوان مثال در بخشی از منطقه شرق تهران (مینی‌سیتی) که به اقدسیه و نیاوران نزدیک است، شهرک شهید محلاتی واقع است که از نقاط تجمع خانواده‌ها و اقشار حزب‌اللهی و نسبت به مناطق نزدیک به خود، دارای گرایش ارزشی و فرهنگی کاملاً متفاوتی است. مقایسه آرای این منطقه در انتخابات دهم با آرای مناطق همجوار می‌تواند در تبیین شکاف فکری-فرهنگی سیاسی نمونه مناسبی باشد.

جدول شماره (۲). مقایسه آرای موسوی و احمدی‌نژاد در برخی از مناطق شمال شرق تهران

موقعیت جغرافیایی	آدرس	احمدی‌نژاد	موسوی
شمال شرق	صندوق شماره ۱۵۳ واقع در لشکرک	۶۹۳	۱۰۲۲
شمال شرق	صندوق شماره ۸۵ واقع در لشکرک، شهرک شهید محلاتی	۱۰۹۱	۵۴۰
شمال شرق	مجموع صندوق‌های رأی شهرک شهید محلاتی	۱۳۴۹۷	۴۵۰۹

نکته مهم این است که شکاف ارزشی، فرهنگی و سیاسی کاملاً با شکاف طبقاتی موازی بوده و عملاً شکاف‌های متراکم را ایجاد کرده‌اند؛ به این معنی که اقشار فرودست جامعه از نظر اقتصادی اصولاً گرایش‌های سنتی و مذهبی بیشتری داشته‌اند، حال آنکه در میان اقشار مرفه که در مناطق شمالی شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند، گرایش‌های سکولاریستی و ارزش‌های غربی نمود بیشتری دارد. بررسی جایگاه نیروی مقاومت بسیج در محله‌های شمالی و جنوبی شهرهای بزرگ به‌خوبی این نظریه را تأیید می‌کند. آبراهامیان در این باره می‌گوید: هرچند رشد بسیج در محله‌های طبقه متوسط، یعنی بخش‌های شمالی شهر بسیار پراکنده و اندک بوده، جایگاه آن در محله‌های جنوبی تغییری نکرده است. بسیجی‌ها در محله‌های کارگرنشین به‌سبب پاکی، میهن‌پرستی و خالی‌کردن باد نخوت بچه‌پولدارها همچنان محبوب هستند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۳۲).

علاوه بر این، همان‌گونه که گفتیم اگر شکاف‌های اجتماعی معطوف به دولت باشد، پتانسیل خشونت‌آفرینی بیشتری دارد. باتوجه به اینکه دولت جمهوری اسلامی ایران، ماهیتی ایدئولوژیک و دینی داشته و دفاع از ارزش‌های اسلامی و بومی را سرلوحه اهداف و سیاست‌های خود قرار داده است، لذا مطالبات اجتماعی برخی طبقات متوسط و مرفه شهرهای بزرگ که گرایش ارزشی و فکری

سکولاریستی و مادی دارند، جنبه ضددولتی پیدا کرده و پتانسیل تنش آفرینی بیشتری را به همراه داشته است (مشایخی، ۱۳۸۶: ۱۹۵-۱۸۵). ازسوی دیگر شکاف‌های اجتماعی بالا به صورت هم‌زمان فعال شده و لذا پتانسیل قطب‌بندی بیشتری پیدا کردند. درنهایت همان‌گونه که بیان شد، مهم‌ترین شکاف در انتخابات ۱۳۸۸ را می‌توان شکاف ارزشی، فرهنگی و سیاسی تلقی کرد که ماهیت و محتوای عقیدتی و ایدئولوژیک داشته و لذا کشمکش سیاسی برآمده از آن می‌تواند با تخصص و خشونت بیشتری همراه باشد. درمجموع شکاف‌های اجتماعی در ایران گسترده و عمیق، متراکم، تاحدودی معطوف به دولت، هم‌انگیخته و ایدئولوژیک و هویتی بوده و از این منظر پتانسیل بالایی برای خشونت و کشمکش سیاسی به همراه داشته‌اند.

۷. فرهنگ سیاسی ایرانیان و کشمکش سیاسی ۱۳۸۸

در مباحث نظری بیان کردیم که فرهنگ سیاسی می‌تواند مشارکتی بوده و بر عناصری چون تسامح، احترام متقابل، مشارکت‌پذیری، هم‌پذیری، اعتماد و مصالحه مبتنی باشد و بستر مناسبی برای دموکراسی و توسعه سیاسی ایجاد کند و یا براساس برخوردهای حذفی، ستیزش، بی‌اعتمادی، عدم تساهل، قانون‌گریزی، تحمل‌ناپذیری، افراط و تفریط‌گرایی شکل گرفته و زمینه را برای تنش و کشمکش سیاسی فراهم کند. در این بخش به دنبال آن هستیم که مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایرانیان را به اجمال بررسی کرده و تأثیر آن بر کشمکش سیاسی سال ۱۳۸۸ را نمایان کنیم.

۷-۱. فرهنگ سیاسی ایران با تأکید بر نخبگان سیاسی

درباره مطالعه فرهنگ سیاسی ایران، رهیافت‌های مختلفی از جمله رهیافت تاریخی، رهیافت روان‌شناختی، رهیافت فرهنگ‌شناختی، رهیافت اجتماعی و رهیافت منش‌شناسی فلسفی مطرح شده است (محمدی، ۱۳۷۱: ۲۹). ما در این بخش تلاش می‌کنیم که از مباحث نظری در مورد روش‌های مطالعه فرهنگ سیاسی پرهیز کرده و تنها به مطالعات درباره مؤلفه‌ها و ویژگی‌های فرهنگ سیاسی ایرانیان و به‌ویژه نخبگان سیاسی بپردازیم و درنهایت ارتباط این مؤلفه‌ها با توسعه سیاسی و کشمکش سیاسی را بررسی کنیم. براین اساس در این بخش به چند مطالعه و

پژوهش کیفی و میدانی در مورد مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایرانیان اشاره می‌کنیم. سریع‌القلم در پژوهشی که به صورت میدانی با روش پرسش‌نامه با ۲۱ سؤال و برای ۱۵۰۰ نفر از افراد دانشگاهی و اجرایی انجام داده است، نتایج زیر را در مورد مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایرانیان بیان می‌کند.

- در سطح فردی: منفی‌بافی، غرور کاذب، کم فکر کردن، ضعف در هنر گوش دادن به دیگران، کم‌حوصلگی در تحلیل و شناخت، احساسی و هیجانی بودن، تفاوت قابل توجه بین ظاهر و باطن، فرصت‌های بسیار محدود برای رشد فرد.

- در سطح ماهیت روابط میان شهروندان: بی‌اعتمادی، ضعف در فراگیر شدن شایسته‌سالاری، احترام قائل نبودن واقعی برای دیگران، نگاه ابزاری به دیگران، ضعف در پیگیری اهداف جمعی، آشنا نبودن با قواعد رقابت، نپذیرفتن تفاوت‌های یکدیگر، ظرفیت محدود در فهم منافع و خواسته‌های دیگران، اولویت خواسته‌های فردی بر خواسته‌های جمعی، تمایل به آزار، تحقیر و تخریب دیگران.

از نظر سریع‌القلم در سطح ساختارها عواملی مانند فرهنگ عمومی غیرعقلانی، دولتی بودن نظام اقتصادی و بی‌ثباتی نظام اجتماعی، علت دو سطح فردی و روابط میان شهروندان است (سریع‌القلم: ۱۳۸۶: ۱۶۶-۱۶۵). سریع‌القلم با تأکید بر مطالب یادشده توسعه‌نیافتگی ایران را نتیجه خلیقات و شخصیت انباشته‌شده قبیله‌ای، عشیره‌ای، تبعیتی و استبدادی از یک سو و افکار غیرمنطقی و غیرقابل انطباق با شرایط ایران از سوی دیگر می‌داند (سریع‌القلم: ۱۳۸۰: ۲۷). ماروین زونیس نیز در پژوهشی که درباره فرهنگ سیاسی نخبگان ایرانی در دوره محمدرضاشاه انجام داده است و بسیاری بر تداوم چنین ویژگی‌هایی تأکید کرده‌اند به چهار ویژگی عمده اشاره کرده است که عبارتند از بدبینی سیاسی، بی‌اعتمادی، احساس عدم امنیت و سوءاستفاده از دیگران (zonis, 1968: 351-371).

در مطالعات دیگری که درباره فرهنگ سیاسی در ایران انجام شده است، سنت‌های بحران‌زده فرهنگ سیاسی ایران به این شرح خلاصه شده‌اند: سنت خودکامگی و استبداد، سنت خشونت، توطئه و تزویر، سنت تک‌روی و فردگرایی، سنت کج‌اندیشی و نبود تسامح سیاسی، سنت بی‌اعتمادی، قانون‌گریزی و ریاکاری (کاظمی، ۱۳۷۶: ۱۷۵-۱۵۵). محقق دیگری بر ضعف اعتماد سیاسی، تمرکزگرایی،

کاریزما و منجی‌گرایی، رفتارهای دوگانه، فرهنگ عشیره‌ای و قبیله‌ای، مقاومت و مبارزه و آرمان‌خواهی به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایران اشاره می‌کند (ربانی و شایگان‌فرد، ۱۳۸۹: ۱۳۸-۱۲۸). *دال‌سیونگ‌یو* که به مطالعه تطبیقی فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی در ایران و کره جنوبی پرداخته است، با مطالعه میدانی نشان می‌دهد که اصولاً ایرانیان نگاه چندان مثبتی به رقابت نداشته و زمینه‌های اقتدارگرایی در آنها به‌چشم می‌خورد (سیونگ‌یو، ۱۳۸۱: ۲۰۳-۱۹۹). یکی دیگر از ویژگی‌هایی که به‌طور پایا در نخبگان سیاسی ایرانی وجود داشته است، سنت عدم مصالحه و ستیزگرایی و نبودن فرهنگ گفتگو و تعامل بوده است؛ به‌گونه‌ای که این عوامل بدون‌شک تأثیر بسزایی در نهادینه‌نشدن رقابت منطقی در ایران داشته است. نکته جالب این است که بسیاری از این پدیده‌ها در دوران مشروطه و دهه ۱۳۲۰ که فضای بازی بر کشور حاکم بوده است، کاملاً به‌چشم می‌خورد (برزین، ۱۳۷۸: ۹۸-۱۲۵). *طالبوف* در دوران مشروطه چنین می‌گوید: عجیب است که در ایران بر سر آزادی عقاید جنگ می‌کنند، ولی هیچ‌کس به عقیده دیگری وقعی نمی‌گذارد، سهل است اگر کسی اظهار رأی و عقیده کند، متهم و واجب‌القتل نامیده می‌شود. کاتوزیان نیز دربارهٔ فقدان سازش و مصالحه در ایران می‌گوید: مردود شدن اصل سازش و مصالحه نشانهٔ روشنی از پابرجایی شرایط پیش از سیاست است. در ایران از ابتدای سده بیستم تا زمان حاضر همواره مصالحه به‌عنوان سازشکاری، یعنی چیزی در حد تسلیم و خیانت محکوم شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۷۷-۱۷۶).

به‌طورکلی فرهنگ سیاسی ایرانیان به‌ویژه نخبگان سیاسی حاکی از بدبینی، بی‌اعتمادی، عدم مصالحه، ستیزش‌گرایی، عدم تسامح، قانون‌گریزی، هیجان‌زدگی، فقدان عقلانیت و تک‌روی بوده است. این مؤلفه‌ها که به‌طرز شگرفی در تاریخ ایران بازتولید شده‌اند، همواره زمینه تبدیل رقابت به کشمکش و تنش را فراهم کرده و مانعی برای رقابت منطقی و توسعه سیاسی بوده‌اند.

۲-۷. فرهنگ سیاسی نخبگان و کشمکش ۱۳۸۸

نگاهی گذرا به رفتار سیاسی نخبگان ایرانی چه پیش از انتخابات و چه پس از آن،

فرهنگ سیاسی مخرب و مشارکت‌ستیز که زمینه کشمکش سیاسی را فراهم می‌آورد را نمایان می‌کند. به‌عنوان مثال مناظره‌های انتخاباتی که در آزادترین شرایط ممکن برگزار شدند نه به عرصه‌ای برای نقد و بررسی برنامه‌ها و عملکردها که به فضایی از تهمت و تخریب و هیجان و تسویه‌حساب تبدیل شد که خود موجی از آشفتگی را در جامعه دامن زد و به قطبی شدن بیشتر فضای کشور انجامید. با برگزاری انتخابات این ویژگی‌های فرهنگی در میان نخبگان نمود بیشتری یافت. جوزدگی، هیجان‌آفرینی، قانون‌گریزی، عدم پذیرش تعامل و گفتگو، عدم مصالحه‌گرایی، تعریف کردن سیاست به‌مثابه ستیز دائمی، فقدان عقلانیت، موج‌سواری، تک‌روی، غرور کاذب، آشنا نبودن با قواعد رقابت، کم‌حوصلگی در تحلیل و شناخت و تحقیر مخالفان، همگی زمینه‌های کشمکش سیاسی سال ۱۳۸۸ که خسارت‌های جبران‌ناپذیری را برای کشور و مردم به‌همراه داشت، ایجاد کردند. در واقع نگاهی دقیق به رفتار سیاسی نخبگان ایرانی از مشروطه تا ۱۳۸۸، پایایی عوامل فوق را نشان می‌دهد و این حاکی از دیرپایی عوامل فرهنگی یادشده در میان ایرانیان به‌ویژه نخبگان سیاسی است.

نتیجه‌گیری

پس از انتخابات ریاست‌جمهوری، کشمکش سیاسی عمیقی جامعه ایران به‌ویژه پایتخت را به‌مدت هشت ماه فرا گرفت و پیامدهای ناگواری را برای سیاست و اقتصاد کشور در پی داشت. براین اساس نویسنده به‌دنبال پاسخ این پرسش بوده است که چه زمینه‌های اجتماعی بر کشمکش سیاسی سال ۱۳۸۸ تأثیرگذار بوده‌اند؟ نویسنده در پاسخ به این پرسش به بررسی وضعیت نهادمندی سیاسی با تأکید بر احزاب سیاسی، صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی، و فرهنگ سیاسی در ایران پرداخته و تأثیر این عوامل بر کشمکش سیاسی سال ۱۳۸۸ را مورد بررسی قرار داده است. بر این اساس مشخص شد که:

– ضعف نهادمندی سیاسی در ایران با تأکید بر ضعف احزاب سیاسی موجب جذب نشدن نیروهای اجتماعی به عرصه سیاست، عدم تعدیل و کانالیزه شدن مطالبات اجتماعی و عدم شکل‌گیری ارتباطی دوسویه و کارکردی بین نیروهای

اجتماعی و حکومت شد، که اینها همگی زمینه خیابانی شدن سیاست و حضور هیجانی و توده‌وار نیروهای اجتماعی به عرصه سیاست ویژگی جامعه پراتوری- را فراهم کرد که نقش مؤثری در کشمکش و بی‌ثباتی سیاسی داشته است.

- صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی در ایران - عمق شکاف‌ها، مترکم بودن، جنبه ایدئولوژیک و هویتی داشتن و معطوف به دولت بودن و هم‌انگیزگی آنها- نقش مؤثری در قطبی شدن اجتماعی و در نتیجه کشمکش سیاسی سال ۱۳۸۸ داشته است.

- مؤلفه‌های عمده فرهنگ سیاسی ایران که عبارتند از بدبینی، عدم مصالحه، قانون‌گریزی، تک‌روی، فقدان عقلانیت، ستیزش‌گرایی، فردگرایی منفی و عدم تسامح سیاسی که کاملاً در مناظره‌های انتخاباتی و مواضع پس از انتخابات نخبگان سیاسی نمایان است، بر شکل‌گیری کشمکش‌های سیاسی سال ۱۳۸۸ تأثیرگذار بوده‌اند.

با توجه به موارد مطرح‌شده، نویسنده اعتقاد دارد که زمینه‌های رقابت سیاسی منطقی و مسالمت‌آمیز در جامعه ایران ضعیف بوده و فرایندهای رقابتی احتمالاً به سمت تخاصم و خشونت متمایل شده و می‌توانند وفاق اجتماعی در ایران را با چالش روبه‌رو کنند.*

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۱)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- آجودانی، ماشاءاله (۱۳۸۳)، *مشروطه ایرانی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات تهران.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۸)، *علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران: نشر قومس.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۸)، «خلفیات نخبگان سیاسی عامل ناکارآمدی احزاب ایران»، در: *حزب و توسعه سیاسی*، کتاب دوم، حزب در ایران، تهران: انتشارات همشهری.
- _____ (۱۳۷۹)، «توسعه سیاسی، کشمکش‌های سیاسی و دگرگونی اجتماعی»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱، زمستان.
- اطاعت، جواد (۱۳۸۱)، «شکاف‌های اجتماعی و گروه‌بندی سیاسی در ایران»، *ماهنامه آفتاب*، سال دوم، شماره نوزدهم.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۱)، *درآمدی بر خطوط قرمز در رقابت سیاسی*، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- امینی، پرویز (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی ۲۲ خرداد*، چاپ دوم، تهران: نشر ساقی.
- بدیع، برتران (۱۳۷۹)، *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: نشر قومس.
- برزین، سعید (۱۳۷۸)، *جناح‌بندی سیاسی در ایران*، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۸)، *مصاحبه با نشریه لوگوس*، دسترسی اینترنتی.
- _____ (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۸۰)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، چاپ دوم، تهران: گام نو.
- _____ (۱۳۸۱)، *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- _____ (۱۳۸۳)، *عقل در سیاست، سی‌وپنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- پای، لوسین (۱۳۷۰)، «فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی»، ترجمه مجید محمدی، *مجله نامه فرهنگ*، سال دوم.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲)، «انقلاب آرام، فراز و فرود ارزش‌ها در ایران امروز»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴.

دلاوری، ابوالفضل (۱۳۸۷)، «بررسی ریشه‌های خشونت و بی‌ثباتی سیاسی در ایران»، رساله دکتری رشته علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

_____ (۱۳۸۷)، «درآمدی نظری بر حل منازعات سیاسی»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۳.

ربانی، علی؛ شایگان‌فر، فرهاد (۱۳۸۹)، «فرهنگ سیاسی ایران و مؤلفه‌هایش»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۴.

رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۶)، توسعه و تضاد، تهران: شرکت سهامی انتشار.

زیباکلام، صادق (۱۳۷۸)، «استبداد مانع تاریخی تحزب»، در: تحزب و توسعه سیاسی، کتاب دوم، تحزب در ایران، تهران: انتشارات همشهری.

ساندرز، دیوید (۱۳۸۰)، الگوهای بی‌ثباتی سیاسی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ستاد انتخابات وزارت کشور، آرای نامزدهای دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری به تفکیک صندوق‌های رأی، تارنمای وزارت کشور.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۶)، فرهنگ سیاسی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

_____ (۱۳۸۰)، عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۵)، «شکاف‌های اجتماعی و تأثیر آن بر رفتار سیاسی دولت در ایران معاصر»، رساله دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

سیونگ‌بو، دال (۱۳۸۱)، فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، مطالعه تطبیقی ایران و کره جنوبی، تهران: انتشارات خانه سبز.

عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۰)، بنیادهای علم سیاست، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.

عظیمی دولت‌آبادی، امیر (۱۳۷۸)، منازعات نخبگان سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

قالیباف خراسانی، محمد (۱۳۸۹)، فرهنگ سیاسی، رویکردی معقول در فرایند دموکراسی‌سازی و شناخت جوامع، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲)، چالش‌های توسعه سیاسی، چاپ دوم، تهران: نشر قومس.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۴)، تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران، چاپ سوم، تهران: نشر نی.

کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۷۶)، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران: نشر قومس.

محمدی، مجید (۱۳۷۱)، «مقدمه‌ای بر مطالعه فرهنگ سیاسی در ایران»، مجله فرهنگ توسعه، سال اول، شماره ۱۱.

مشایخی، مهرداد (۱۳۸۶)، «به سوی دموکراسی و جمهوری در ایران»، مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی، دسترسی اینترنتی.

میرباقری، سیدمحمد مهدی (۱۳۸۹)، کالبدشناسی فرهنگی فتنه ۱۳۸۸، تهران: انتشارات فجر ولایت.

میرمحمدی، داوود (۱۳۸۱)، «رهیافت نظری تحلیل رقابت سیاسی و وفاق اجتماعی در ایران»، فصلنامه مطالعات علمی، سال سوم، شماره نخست.

نقیب‌زاده، احمد؛ سلیمانی، غلامعلی (۱۳۸۸)، «نوسازی سیاسی و شکل‌گیری احزاب در جمهوری اسلامی ایران (براساس رویکرد هانتینگتون)»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۴، زمستان.

نیاکویی، امیر (۱۳۸۸)، «بررسی علل جامعه‌شناختی ناکامی جنبش دوم خرداد»، رساله دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

واینر، مایرون؛ هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۹)، درک توسعه سیاسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

Currare, Carolina (2010), Does Political Participation Affect Political Stability?, Department of Politics, New York university.

A. Pin, Richard jang (2008), Essays on Political Instability: Measurement, Causes and Consequences, Netherland: PPI publishers.

Huntington, Samuel P (1984), "Will More Countries Become Democratic?", Political Science Quarterly, Vol. 99, No.2.

Mahdavi, Mojtabi (2008), "Rethinking Agency and Structure in Democratization", International Journal of Criminology and Sociology Theory, Vol. 1, No.2.

Zonis, M (1968), "Political Cynicism and Political Elites in Iran", Comparative Political Studies, Vol. 1, pp.351-371.

Burton, John (1990), "Conflict – Dispute Distinction", in: Conflict; Resolution and Prevention, New York, Martin's press.